

کتاب ایوب
جلسه ۲۹: پیام کتاب ایوب
نوشته جان والتون

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۲۹، پیام کتاب ایوب است.

بدون پاسخ به سوال «چرا؟» [۲:۳۵-۰۰:۲۱]

خب، بالاخره آماده‌ایم تا پیام کتاب ایوب را خلاصه کنیم. آیا پاسخ می‌دهد؟ بستگی به سوالات شما دارد. اگر سوال شما «چرا؟» است، احتمالاً نه. ایوب هرگز نگفته است که چرا رنج کشیده است. هیچ دلیل یا علتی در رفتار ایوب برای آن رنج وجود ندارد. وقتی به گذشته نگاه می‌کنیم، به دنبال دلایل هستیم. همانطور که در یوحنا ۹ در مورد آن صحبت کردیم، باید به توصیه عیسی به آینده نگاه کنیم و به دنبال هدف باشیم. تلاش اول برای پرسیدن چرایی در مورد گذشته باید کنار گذاشته شود. و حتی دومی که به دنبال هدف است نیز باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد، زیرا واقعیت این است که حتی وقتی به دنبال هدف هستیم، همیشه آن را پیدا نمی‌کنیم. هیچ مبنایی برای این فکر وجود ندارد که دلایلی وجود دارد.

تمایل مدرن ما این است که بگوییم، خب، شاید من نتوانم دلایل را بدانم، اما در بهشت خواهم فهمید. من تصور می‌کنم که مردم در غرفه دلیل صف می‌کشند تا سعی کنند دلیل اینکه چرا این یا آن رنج را متحمل شده‌اند را پیدا کنند. روی آن حساب نکنید. زیرا فقط این نیست که ما دلایل را نمی‌دانیم، و حتی این نیست که نمی‌توانیم دلایل را بدانیم؛ بلکه ممکن است هیچ دلیلی وجود نداشته باشد. برخی از تجربیات ما نتیجه زندگی در جهانی است که شامل بی‌نظمی و بی‌نظمی است. پس، آن تجربیات نتیجه دلایل نیستند. آنها نتیجه جهان به شکلی است که هست. این یک دلیل نیست.

دعوت از خدا برای دفاع از خودش اشتباه است [بقره: ۳۵-بقره: ۵۵]

در مقابل، ما می‌توانیم برای رنج‌هایمان اهدافی را جستجو کنیم، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که آنها را پیدا کنیم و خود اهداف می‌توانند پیچیده باشند. بنابراین، اگر سوال شما این است که چرا نباید انتظار پاسخ را در کتاب ایوب یا هر کتاب دیگری داشته باشید. اگر سوال شما این است که خدا چه می‌کند؟ و این ایده را در ذهن دارید که خدا برای کارهایی که در دنیا انجام می‌دهد، باید به سوالات زیادی پاسخ دهد؛ خب، نه، ما هم نباید انتظار چنین پاسخی را داشته باشیم. ما نباید از خدا انتظار داشته باشیم که از خودش دفاع کند. این اشتباه ایوب است که خدا را به دادگاه احضار کند و او را مجبور به دفاع از خودش کند. نه، نه، ما نباید از خدا انتظار داشته باشیم که از خودش دفاع

کند. توضیحات مربوط به کارهایی که خدا انجام می‌دهد، مطمئناً بسیار بالاتر از سطح درآمد ما و فراتر از کشف ماست.

پارسایی بی‌غرض [۴:۴۹-۲:۵۵]

چه می‌شود اگر سوال ما این باشد: آیا عدالت بی‌غرضانه وجود دارد؟ البته، این سوالی نیست که معمولاً مردم می‌پرسند، اما این سوالی است که چالشگر مطرح کرد، و سوالی است که موضوع بخش بزرگی از کتاب است. این واقعاً مهمترین سوالی است که باید پرسید زیرا سوالی است که کتاب مطرح می‌کند. آیا کسی خدا را رایگان خدمت می‌کند؟ آیا من؟ آیا شما؟ ما تشویق می‌شویم که این کار را انجام دهیم، تا حاضر باشیم خدا را رایگان خدمت کنیم به عنوان مسیحی، ما از مزایا، زندگی ابدی، بخشش، رستگاری و مزایا برخورداریم، اما آنها را به دست نمی‌آوریم. اینطور نیست که ما لیاقت آنها را داشته باشیم. ما باید حاضر باشیم خدا را رایگان خدمت کنیم، حتی اگر چنین مزایایی را که دریافت می‌کنیم، نداشته باشیم.

ممکن است اصلاً هیچ دلیلی وجود نداشته باشد [۵:۲۷-۴:۴۹]

فراتر از این واقعیت که ما توضیحی برای چرایی وقوع چیزی پیدا نمی‌کنیم، این کتاب به ما کمک می‌کند تا به این بینش مهم برسیم که نباید فکر کنیم توضیحی وجود دارد. باز هم، هیچ دلیلی وجود ندارد. به عبارت دیگر، این فقط یک مورد نیست که پاسخی وجود دارد و ما به سادگی نمی‌توانیم بدانیم زیرا نمی‌توانیم آن را درک کنیم یا به این دلیل که از ما پنهان شده است. ممکن است هیچ دلیلی وجود نداشته باشد و ما باید حاضر باشیم با این واقعیت کنار بیاییم.

ما نمی‌توانیم خدا را، خدا را نادیده بگیریم [۶:۲۲-۵:۲۷]

نکته‌ی دیگری که می‌آموزیم این است که نمی‌توانیم خدا را، خدا را، از میدان به در کنیم. نباید به خودمان اجازه دهیم که با توجه به حکومت جهان، می‌توانیم آن را بهتر انجام دهیم. به یاد داشته باشید، در فصل ۴۰، خدا این را به ایوب به صورت بلاغی پیشنهاد می‌دهد. برو جلو، امتحانش کن. اوضاع چطور است؟ ما نمی‌توانیم آن را بهتر انجام دهیم. این بدان معنا نیست که ما می‌گوییم: «خب، خدا کار خیلی خوبی انجام نمی‌دهد. من نمی‌توانستم آن را بهتر انجام دهم، اما او خیلی خوب عمل نمی‌کند.» نه، نه، اما نباید فکر کنیم که می‌توانیم خدا را، خدا را از میدان به در کنیم. چنین تفکر اشتباهی ما را دقیقاً در جایگاه ایوب قرار می‌دهد، بیش از حد ساده‌انگارانه و مکانیکی در مورد خدا فکر می‌کنیم و بیش از حد به خودمان اهمیت می‌دهیم.

پیام کلیدی این است که در میان رنج به خدا اعتماد کنید [۸:۰۵-۶:۲۲]

کلید پیام کتاب این است که اعتماد تنها پاسخ ممکن است. تجربیات ما فراتر از توضیح هستند. دلایل، اگر اصلاً وجود داشته باشند، زودگذر و ناکافی هستند. هر چه اوضاع بدتر باشد، اعتماد کردن سخت‌تر و انجام آن

ضروری‌تر است. اما اعتماد همین است. اگر همه پاسخ‌ها را داشتیم، نیازی به اعتماد کردن نداشتیم. اعتماد جایی وارد می‌شود که عقل شکست خورده است.

حکمت خدا غالب است. عدالت خدا باید تأیید شود، اما نمی‌توان انتظار داشت که در تجربیات ما آشکار شود. منافع ما باید در ذهن ما بی‌ارزش شوند. ما برای منافع زندگی نمی‌کنیم. مشارکت ما با خدا در درجه اول اهمیت قرار دارد. او ما را در یک پروژه بزرگ از برنامه‌ها و اهداف خود برای کیهان شریک کرده است. ما باید در کاری که او انجام می‌دهد، مشارکت داشته باشیم و با او شریک باشیم. آنچه از آن به دست می‌آوریم ارزشمند است، اما نباید عامل محرک تعهدات و رفتار ما باشد.

ابراهیم و خدمت به خدا بدون منفعت [10:37-8:05]

پیام کتاب ایوب: آیا خدا را بی‌جهت خدمت می‌کنید؟ یا فقط برای آنچه از آن نصیبتان می‌شود، به او خدمت می‌کنید؟ باز هم، از ابراهیم خواسته شد که کاری بسیار مشابه انجام دهد. فقط پسرش نبود که بر آن قربانگاه بسته شده بود. این عهد و تمام وعده‌های عهد بود، زیرا اگر اسحاق نبود، عهدی هم نبود. خانواده از بین می‌رفت، نه سرزمینی، نه خانواده‌ای، نه برکتی. عهد تا آن زمان بر روی آن قربانگاه بود؛ هر چیزی را که خدا از ابراهیم می‌خواست رها کند، در عوض به او وعده چیز بهتری می‌داد. با این حال، ابراهیم به ایمان نیاز داشت، اما او همیشه با پاسخ دادن به ایمان، برای به دست آوردن از طریق عهد ایستادگی می‌کرد. در فصل ۲۲، اینطور نیست. ابراهیم چیزی برای به دست آوردن ندارد، چیزی که عبور از آن مانع را آسان‌تر کند. او چیزی به دست نمی‌آورد. در واقع، او حاضر است از هر چیزی که می‌توانست به دست آورد، دست بکشد. به همین دلیل است که خدا در فصل ۲۲، آیه ۱۲ می‌گوید: «اکنون می‌دانم که تو از خدا می‌ترسی.» جایگزین این کلمه می‌توانست این باشد: «اکنون می‌دانم که تو برای خودت در این کار هستی، که برای منافع در آن هستی، که فقط وقتی از آن چیزی به دست می‌آوری، ایمان نشان می‌دهی.» این می‌توانست جایگزین دیگر باشد. اما اکنون تمام عهد بر روی آن قربانگاه با پسر محبوبش، زمانی که آماده‌ی تسلیم شدن بود، قرار داشت. خدا گفت: «اکنون می‌دانم که تو از خدا می‌ترسی.» این همان پارسایی بی‌غرضانه است: تمایل به تسلیم شدن از همه چیز دیگر. بنابراین این سوال کتاب ایوب است. آیا هیچ یک از ما بی‌جهت از خدا نمی‌ترسیم؟ این سوال مهمی است که باید پرسیده شود و ما را به بخش آخرمان یعنی کاربرد کتاب ایوب می‌رساند.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۲۹، پیام کتاب ایوب است. [۱۰:۳۷]